

الحلقة الاولى من تاريخ نيسابور. المنتخب
من السياق تأليف الحافظ
ابوالحسن عبدالغافر بن اسمعيل الفارسي.
انتخاب ابواسحق الصريفيني. اعداد
محمد كاظم محمودي. قم ۱۴۰۳ هـ. ق- ۱۳۶۲ هـ.
ش.

يك دسته مهم از منابع تاريخي و جغرافيايي، تاريخهاي است
كه مورخان و نويسندگان قديم درباره شهرهاي محل تولد خود
نوشته‌اند. بسياري از اين تاريخها حاوي اطلاعاتي درباره
جغرافياي شهر مورد بحث و روستاهاي اطراف آن، تاريخ
وقايعي كه در آن شهر اتفاق افتاده و شرح حال دانشمندان
است كه از آن شهر برخاسته‌اند. اهميت اطلاعاتي كه در اين
كتابها آمده اكثر از اين دو جهت است: نخست آنكه مقداري
از اين اطلاعات از منابع قديمترى گرفته شده كه بعدها از ميان
رفته است. ديگر آنكه قسمت ديگري از اطلاعات مندرج
در آنها بويژه آن قسمت كه جنبه جغرافيايي دارد اطلاعات
محلي است كه به دست آوردن آنها براي كساني كه اهل آن
شهر يا منطقه نبوده‌اند به سادگي يا با آن دقت ميسر نبوده
است. كتابهاي مانند تاريخ بيهق، تاريخ قم، تاريخ بخارا و
تاريخ سيستان از تاريخهاي است كه در بردارنده اين گونه
اطلاعات است. اما پاره‌اي از تاريخهاي محلي به ذكر
شرح حال دانشمندان و محدثان و راويان اخباري كه از آن
شهر يا محل برخاسته يا در آنجا بوده‌اند اختصاص دارد و از
مطالب جغرافيايي و تاريخي خالي است يا اين گونه اطلاعات
در آنها نسيبه كم است. تاريخ جرجان سهمي و تا حدودي ذكر
اخبار اصبهان ابونعيم اصفهاني از اين دسته اخير است.
در دوره اسلامي براي بسياري از شهرهاي ايران
تاريخهاي از اين دست نوشته شده كه ما امروز تنها بعضي از
آنها را در دست داريم و از پاره‌اي ديگر تنها نامي در كتابهاي
قديم برجاي مانده است. براي برخي از شهرها نيز بيش از يك
تاريخ نوشته شده است. از اين جمله است نيشابور كه طبق
نوشته ابوالحسن علي بن زيبهقي در تاريخ بيهق (چاپ
بهمنيار، ص ۲۱) تا نيمه قرن ششم براي آن چهار تاريخ
نوشته شده بوده است. يكي از ابوالقاسم كعبي بلخي كه اصل
آن طبق نوشته همو در مسجد عقيل نيشابور طعمه حريق شده
است. ديگر از حاكم ابو عبدالله محمد بن عبدالله نيشابوري كه
در دوازده مجلد بوده و اصل آن امروز از ميان رفته ولي تا قرن
يازدهم هجري- زمان حاجي خليفه- ظاهراً در دست بوده، زيرا

تاريخ نيشابور

دكتور علي اشرف صادقي

وی جمله اول آن را نقل کرده و اطلاعاتی درباره بعضی فصول و مطالب آن به دست داده است. سوم ذیل تاریخ نیشابور حاکم به نام کتاب سیاق التاریخ یا کتاب السیاق لتاریخ نیشابور تألیف ابوالحسن عبدالغافر فارسی متوفی در ۵۲۹ است. اصل این کتاب نیز از میان رفته است. این سه کتاب به عربی بوده است. کتاب چهارم که به فارسی بوده تألیف احمدغازی و در دو مجلد بوده است.

کتاب تاریخ نیشابور حاکم تنها به ذکر تاریخ و جغرافیا و دانشمندان نیشابور امروز اختصاص نداشته بلکه به نواحی پیرامون نیشابور و شهرها و شهرکهایی که تابع نیشابور بوده اند نیز پرداخته بوده است چنانکه مأخذ عمده ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی همین کتاب بوده است. مؤلفان بعدی مانند سمعانی و سبکی و یاقوت نیز از مطالب کتاب حاکم به فراوانی استفاده کرده اند. از تاریخ نیشابور حاکم تلخیصهایی صورت گرفته بوده است. یکی از آنها تلخیصی بوده به عربی که اصل آن ظاهراً از میان رفته ولی مقداری از مطالب آن در یک کتاب فارسی به نام کتاب احوال نیشابور که در زیر درباره آن صحبت خواهد شد نقل شده است. تلخیص دیگر کتاب حاکم توسط ذهبی صورت گرفته بوده است (رک. کشف الظنون، ذیل «تواریخ نیشابور»).

کتاب السیاق عبدالغافر نیز دوبار تلخیص شده است. یکی از این دو تلخیص احتمالاً توسط شخصی به نام ابوعبدالله محمدبن ابی نصر محمدقاسانی انجام گرفته است. این کتاب در دو بخش تنظیم شده بوده که جزء اول آن از میان رفته و از جزء دوم آن نسخه منحصر به فردی در کتابخانه دانشکده زبان و تاریخ آنکارا موجود است. این جزء از کتاب با شرح حال کسانی که حسن نام دارند شروع و به کسانی که یعقوب نامیده می شوند ختم می گردد. جزء دوم کتاب چنین شروع می شود: اخبرنا السیدالجلیل ابوعبدالله محمدبن ابی نصر محمدالقاسانی (اینجا ط. یک کلمه محو شده) ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر الفارسی اجازه (یک کلمه سیاه شده) حرف الحاء من الطبقات الثلث من اسمع الحسن. تلخیص دوم کتاب السیاق که همین کتاب مورد معرفی است به دست ابراهیم بن محمدبن ازهرالصریفینی متوفی در ۶۴۱ انجام گرفته و المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور نام دارد. نسخه منحصر به فرد این کتاب که خود تلخیص کننده آن را در ۶۲۲ نوشته در کتابخانه کوپرولو در استانبول نگهداری می شود. این کتاب دارای ترتیب الفبایی است و از احمد شروع و به یاسین ختم می شود؛ اما قبل از پرداختن

به شرح حال کسانی که نامشان احمد است انتخاب کننده شرح حال کسانی را آورده که نامشان محمد است. تعداد این شرح حالها ۱۷۳ است و مقدم بر همه آنها شرح حال مؤلف تاریخ نیشابور ابوعبدالله حاکم محمدبن عبدالله آمده است. در پایان کتاب نیز شرح حال مصنف اصلی کتاب ابوالحسن عبدالغافر فارسی نوشته شده است. از جمله اطلاعاتی که در این شرح حال آمده تاریخ تألیف کتاب السیاق است که طبق نوشته صریفینی در اواخر ذی القعدة سال ۵۱۰ بوده است.

مجموع شرح حالهایی که در این کتاب آمده ۱۶۷۸ است. شرح حالها عموماً کوتاه است و از یک سطر شروع می شود و حداکثر به یک صفحه یا اندکی بیش از یک صفحه می رسد. کسانی که شرح حالشان در این کتاب آمده عبارت اند از مشایخ و علماء نیشابور و امامان و راویان حدیث چه آنان که در نیشابور متولد یا بزرگ شده و چه آنان که از آنجا عبور کرده یا به آنجا کوچ کرده و ساکن شده و حدیث روایت کرده اند. مؤلف کتاب را بر اساس اسناد ابوالعباس اصم به سه طبقه تقسیم کرده است. طبقه اول یاران اصم اند و سال وفات آنان از حدود اوایل قرن پنجم تا آخر ربع اول همین قرن می رسد. طبقه دوم به کسانی اختصاص دارد که یاران و شاگردان اصم اند و وفیات آنان به سال ۴۶۳ می رسد و دسته دیگر از آنان از پیروان مخلصی و خفاف اند. طبقه سوم شیوخ مصنف و معاصران او هستند و وفیات آنان به بعد از وفات مصنف و حتی فتنه غز در سال ۵۴۸ و بعد از آن می رسد.

این کتاب یعنی تلخیص صریفینی همراه با تلخیص دیگر این کتاب که در بالا به آن اشاره شد به ضمیمه یک کتاب فارسی در تاریخ نیشابور از مؤلفی به نام احمدبن محمدبن حسن بن احمد معروف به خلیفه نیشابوری که کتاب حاکم را خلاصه کرده است قبلاً توسط ریچارد فرای تحت عنوان *The Histories of Nishapur* در سال ۱۹۶۵ در شمار انتشارات شرقی دانشگاه هاروارد (کتابفروشی موتون، لندن-لاسه-پاریس) همراه با مقدمه مختصری به صورت عکسی به چاپ رسیده بود. اینک آقای محمدکاظم محمودی تلخیص دوم کتاب السیاق یعنی منتخب صریفینی را به عنوان نخستین جلد از تواریخ نیشابور منتشر کرده و در مقدمه کتاب وعده داده که تلخیص اول را نیز بعد از کتاب حاضر منتشر کند.

روش تصحیح کتاب

از آنجا که نسخه کتاب منحصر به فرد است طبعاً تصحیح آن خالی از اشکال نبوده است. مصحح در مقدمه خود (ص ۲) می‌گوید روش تصحیح من در اوایل کتاب با نحوه تصحیح آن در قسمتهای بعدی متفاوت بوده است، زیرا در ابتدا به تلخیص اول کتاب دسترسی نداشتیم. به این سبب در تصحیح آن از مراجعی که از نظر اهمیت و ارزش بعد از تلخیص اول قرار دارند مانند انساب سمعانی و تخبیر همو و طبقات الشافعیه سبکی و العبر و تذکره الحفاظ ذهبی و تاریخ بغداد و تاریخ جرجان و غیره استفاده کردم و از پاره‌ای از این کتابها که مستقیماً به آنها دسترسی نداشتیم از طریق کتابهای دیگر استفاده کردم. در مواردی که مصنف تاریخ ولادت یا وفات شخص مورد ترجمه را ذکر نکرده یا کنیه و لقب او را از قلم انداخته بود آنها را در میان قلاب افزودم. همچنین در موارد دیگر بعضی مطالب را که حجم آنها متفاوت بود و در مراجع دیگر بویژه طبقات الشافعیه از السیاق نقل شده بود برای تتمیم فایده و نشان دادن صورت اصلی السیاق به متن افزودم و کلماتی را که مشکل یا آشفته یا سست بود به حال خود رها کردم.

یادداشت فوق تقریباً تمام چیزی است که مصحح درباره روش تصحیح کتاب بیان کرده است. برای پی بردن به روش کار او به طور دقیق تر باید به متن کتاب و مقابله آن با نسخه عکسی پرداخت. نگاهی به نسخه عکسی و مقایسه آن با متن چاپی نشان می‌دهد که کار تصحیح کتاب بسیار مشکل بوده است. نسخه خطی کتاب در اکثر موارد فاقد نقطه و خط آن در پاره‌ای موارد ناخوانا است. کاتب در مورد پاره‌ای از اسمهای اماکن و نسبتهای مشتق از آنها به سبب اشکال در قرائت آنها نقطه‌های آنها را انداخته یا دندانها را کم و زیاد کرده یا کلمه را کلاً تصحیف کرده است. مصحح این گونه موارد را با رجوع به مراجع دیگر یا سایر مواضع کتاب تا حد ممکن تصحیح کرده و در مواردی که در تصحیح یا قرائت کلمه‌ای تردید داشته آن را با علامت [كذا] در جلوی آن در میان قلاب یا با علامت [ظ]، در مواردی که کلمه‌ای را به قرینه تصحیح کرده، مشخص کرده است. البته روش معمول در این گونه موارد این است که هر جا که مصحح به تصحیح خود کاملاً اطمینان دارد صورت تصحیح شده را در متن و صورت اصل را در حاشیه قرار می‌دهد و مرجع و دلیل تصحیح خود را در پایین صفحه توضیح می‌دهد. در مواردی نیز که به تصحیح خود اطمینان کامل ندارد صورت اصلی را در متن نگه می‌دارد

و تصحیح پیشنهادی خود را در حاشیه ذکر می‌کند. متأسفانه مصحح در مواردی که کلمه‌ای را تصحیح کرده جز به ندرت به صورت اصلی کلمه و مرجع تصحیح خود اشاره نکرده و تنها آن را با علامت [ظ] مشخص کرده است. درباره‌ای موارد نیز فقط صورت تصحیح شده کلمه را در متن نقل کرده و هیچگونه توضیح یا علامتی که نشان دهد کلمه مورد بحث در نسخه خطی به گونه دیگری است اضافه نکرده است. به نمونه‌ای از این تصحیحات نگاه می‌کنیم:

در ص ۲۷۰ آمده: «الحسن بن بکر احمد الهروی ابوعلی المولی [كذا] الصوفی.» کلمه «المولی» در اصل به شکل «المولی» آمده که در مختصر اول به صورت «المولی» ضبط شده است. در ص ۲۸۳ آمده: «ابومنصور البغانخی [ظ]...» در نسخه عکسی (ورق ۷۱ الف) «البغانجی» آمده و مصحح ظاهراً بر اساس قول سمعانی که می‌گوید تصور می‌کنم «بغانخد» از قراء نیشابور است متن را تصحیح کرده است.

در ص ۴۴۶ آمده: «ابوحفص عمر بن احمد... الفار والائی [ظ]...» در نسخه عکسی (ورق ۸۱ ب) به جای «فاروالائی»، «فارودی» آمده است. مصحح ظاهراً به قیاس با ذکر نام همین شخص در ص ۵۵۷ ذیل شماره ۱۲۲۱ به صورت «ابوحفص عمر... فاروالائی» متن را تصحیح کرده است. کلمه «فاروالا» به عنوان نام محل در مراجع معروف جغرافیایی و انساب سمعانی ذکر نشده اما «فارویه» را نام یکی از محله‌های نیشابور نوشته‌اند. احتمال می‌رود که «فارودی» (یا «فارویی») منسوب به همین فارویه باشد.

در ص ۴۶۳ آمده: «عبیدالله بن مجهد الماریانی [ظ]...» در نسخه عکسی در این مورد «الماریانی» آمده و مأخذ این حدس مصحح ظ. قول سمعانی است که «ماریانی» را منسوب به «ماریانان» از قراء اصفهان دانسته است.

در ص ۳۲۳ آمده: «حامد بن محمد... الباریانی.» «الباریانی» در نسخه عکسی به شکل «البارانی» آمده که به احتمال زیاد باید «الباریانی» (= الفارابی) خوانده شود. مصحح متذکر صورت اصل این کلمه نشده است.

در ص ۶۸۸ آمده: «موسی بن عمران... الاسفینقانی...» در نسخه عکس «الاسمفانی» آمده و صورت تصحیح شده متن ظ. بر اساس قول سمعانی که اسفینقان را شهرکی از ناحیه نیشابور دانسته و ضبط مختصر اول کتاب است.

در ص ۵۸۰ آمده: «علی بن احمد المتوتی.» کلمه اخیر در اصل به شکل «الموی» و در مختصر اول به صورت «المتوتی»

آمده ولی مصحح متذکر آن نشده است. این کلمه احتمالاً باید «المتویی» یا «المتوتی» خوانده شود. رك. سمعانی.

در ص ۴۵، ش ۷۷ آمده: «محمد بن عبدالرحمان... السیونی» کلمه «السیونی» در اصل (ورق ۱۰ ب) به صورت «السیوفی» آمده و مصحح متذکر این امر نشده است.

در ص ۴۳۶، ش ۹۰۹ آمده: «عبدالله بن المحمد الاسفراینی ابو محمد المعروف بسياه آبی». کلمه «سیاه آبی» در اصل به شکل «سیاه بانی» آمده ولی مصحح متذکر آن نشده است.

همان طوری که گفته شد مصحح در مراحل اولیه تحقیق خود مختصر اول سیاق را در دست نداشته و بعدها (ظ. از اواسط کتاب) به نسخه آن دسترسی یافته است. به همین سبب در آخر کتاب در ضمیمه‌ای ۱۶ صفحه‌ای به آن دسته از شرح‌هایی که در مختصر اول نیز آمده رجوع داده شده است. جای آن داشت که مصحح در اینجا به اختلاف قرائت نامهای خاص این دو مختصر و استفاده‌ای که از مختصر اول برای تصحیح این نامها که در مختصر دوم بی نقطه آمده یا تصحیف شده، می‌توان کرد اشاره می‌کرد. ما در صفحات آینده به چند نمونه از این اختلافات و تصحیحاتی که می‌توان بر اساس آنها کرد اشاره خواهیم کرد.

مطالبی نیز که مصحح به نقل از کتابهایی که مرجع آنها السیاق بوده به متن افزوده، هر چند در میان قلاب نهاده شده، با موازین امروز تصحیح متون مطابق نیست. زیرا آنچه مصحح به تصحیح آن پرداخته تلخیص صریفی از کتاب السیاق است نه خود کتاب السیاق و افزودن این مطالب که گاه به دو صفحه یا بیشتر می‌رسد نه تنها متن چاپ شده را به کتاب السیاق نزدیک نمی‌کند که تلخیص صریفی را نیز از صورت اصلی خود خارج می‌کند. زیرا معلوم نیست صورت اصلی السیاق چه و حجم آن چه اندازه بوده و در تلخیص چه مقدار از مطالب آن حذف شده است. مصحح در صورت علاقه به این کار می‌توانست اینگونه مطالب را در حاشیه نقل و در هر مورد مرجع خود را ذکر کند.

فواید این کتاب

فواید این کتاب را از دیدگاههای گوناگون می‌توان بررسی کرد. ما در زیر به بررسی عمده‌ترین فواید آن می‌پردازیم.

(۱) از نظر رجالی این کتاب حاوی مطالب ارزنده‌ای است. از جمله اینکه برای بسیاری از شرح‌ها تنها مرجع موجود است و مأخذ کتب رجالی بعد منحصرأ همین کتاب است. فایده جانبی دیگری که از همین فایده رجالی به دست می‌آید دست یافتن به شرح حال افراد مختلف متعلق به خاندانهای دانشمندان و مفسران

و عارفان و ادیبان است. مثلاً در صفحات ۴۴۵، ۴۶۶، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۳۵، ۵۴۳، ۵۵۳، ۵۵۴ و ۶۵۲ به شرح حال عبدالکریم قشیری و پسران و سایر افراد خاندان او بر می‌خوریم. در صفحات ۳۹۳، ۳۹۶ و ۴۵۲ شرح حال شاهفور اسفراینی مؤلف تفسیر تاج الاعاجم و کسان او را می‌یابیم و در صفحات ۲۱، ۳۵، ۵۵، ۱۲۳، ۱۹۹ و ۵۴۷ با احوال افراد خاندان عبدالغافر فارسی آشنا می‌شویم. همچنین در ص ۱۷۴ از خاندان منکانی و در ص ۵۶۴ از خاندان محمیه که ریاست داشته‌اند و در ص ۲۳۴ از خاندان ناصحی آگاه می‌شویم.

(۲) فایده بسیار مهم دیگر این کتاب اطلاعاتی است که در مواضع مختلف آن راجع به محله‌ها، میدانها، مدارس، مساجد، خانقاه‌ها (ودویره‌ها)، مقابر، کاروانسراها، دروازه‌ها و سایر اماکن نیشابور آمده که بعضی از آنها منحصرأ در این کتاب دیده می‌شود. خوشبختانه مصحح کتاب این اماکن را در فهرست آخر کتاب گردآوری کرده است. نگاهی به این فهرست نشان می‌دهد که در کتاب از سه دروازه (باب)، سه باغ، چهار کاروانسرا (خان)، شش خانقاه و سه دویره، سیزده سکه (کوی) و شش محله، بیست و سه مدرسه، سیزده مسجد، سیزده مقبره به اضافه چهار مشهد و دو میدان نام برده شده است. ما در اینجا به بعضی نامها که در این فهرست از قلم افتاده و نیز به بعضی اسمها که در فهرست ذکر آنها آمده ولی به شماره‌های دیگر آنها رجوع داده شده اشاره می‌کنیم و نامهایی را که در فهرست به شماره‌های دیگر آنها رجوع داده شده با ارقام سیاه نشان می‌دهیم: باب طاق ش ۳۳۹، باب عزره ۲۳۱، دویره [میهنی] ۱۵۶۱، سکه ابوعلی دقاق ۲۷۰، سکه بروه ۵۷۳، سکه خرگوش ۱۲۵۴، خانقاه [کرکان طوسی] ۹۳۲، محله نصرآباد ۱۴۱۵، محله جنزرواد ۲۸، شط الوادی ۲۲۵، مدرسه ابوحاتم خطیبی در مرتبه کرمانیه ۱۶۵، مدرسه ابومحمد جوینی ۱۳۰۷، مدرسه ابراهیم جرجانی ۲۸۲، مدرسه زین الاسلام (ظ) ۲۲۱، مدرسه ناحیه عمیدیه ۱۳۰، مدرسه باب جامع منبعی ۴۰۷، مسجد را عوم ۱۲۳۶، مسجد ابن کریمه در [محله] جنزرواد ۱۰۰۶، میدان بلاجرد ۱۲۷۷ (در نسخه عکسی: بلاجرد و در تاریخ نیشابور خلیفه نیشابوری، چاپ بهمن کریمی، تهران [۱۳۳۹]، ص ۱۲۱ و ۱۲۳: تلاجرد و ظاهراً همین صحیح است). مقبره مشایخ نسا ۵.

(۳) فایده دیگر کتاب ذکر نام تعدادی از روستاهای اطراف نیشابور و روستاهای نقاط دیگر ایران بویژه خراسان است. علاوه بر روستاهایی که صراحتاً از آنها نام برده شده نام تعداد دیگری از روستاها و نواحی به صورت صفت نسبی به دنبال نام اشخاص آمده

سعید بن... منصور بن رامش)، فرخزادی ۱۴۱، داستانی ۱۴۲، دیشازی ۱۴۳، جوزقی ۱۴۸، ۹۲۶، کربایدی ۱۵۷، ماهیانی مروزی ۱۵۹ (ماهیان از قرای مرو است)، آذرمی ۱۹۸، رامرانی ۲۲۹، ۵۰۳ (رامران از قرای نسا است)، کارزی (مکررا)، بشخوانی ۲۵۴، کنجرودی (مکرراً = جنجرودی)، ارجاهی ۲۷۲، ازجاهی ۱۲۳۴، کرمنی ۲۹۸، دلشادی ۳۲۸، زندری طبری ۳۵۵، دوغی ۳۶۹، نوقیری ۳۹۵، وخشی بلخی ۴۹۸، وخشی ۱۵۴۶، برزواوی ۵۰۴، حرستانی ۵۰۸، فرققابادی ۵۱۳ (منسوب به قریه‌ای از قرای ارمینیه)، کرانی ۵۱۹، مموی ۵۶۵، بیابادی ۵۷۸، بیاری ۶۴۲، بیاری قمی ۶۲۸، قانی ۶۳۲، ۷۵۳، ۱۱۵۴، شقانی ۲۳۷، ۳۲۹ و غیره، در عقیلی ۶۲۳، فورانی ۶۲۰، لاسکی ۶۴۴، نجشوانی ۷۵۸، یفانخدی ۷۸۴، درآوردی ۷۹۳، بستیقی ۸۱۲، ۱۰۷۴، ۱۱۰۸ (بستیغ از قرای اطراف نیشابور است)، نصروی ۲۴۶، ماسرجسی ۲۳۰ و غیره، جوری ۲۱۱، مالینی هروی ۱۹۳، شاماتی ۱۲۴، ۲۱۳، ۵۶۰، حسنوی (= حسنوی) ۲۳۷، بیشکی ۸۳۶، ۱۰۶۱ (بیشک از قراء ولایت رخ از ولایتهای اطراف نیشابور است)، تنکتی ۸۴۴، ۱۶۲۱، مروسی ۸۲۳، جولکی استرآبادی ۷۶۳، روقی طوسی ۱۶۷، ۸۶۵، ۹۸۸، سمنجانی بلخی ۱۱۸۵، زیحی ۱۲۹۷، متوتی ۱۲۹۰، جوزدانی ۸۵۰ (گوزدان از قراء اصفهان است)، رودآبادی ۸۷۲ (ظ. از ناحیه پشت)، فرحکی ۹۰۸، افشی ۱۳۲۴، کرکانی ۱۳۵۱، ۱۴۰۷، سیاه‌آبی ۹۰۹، شیرنخشیری مروزی ۹۱۴، ۱۴۹۷، سجوری ۹۱۹، دستوائی معروف به مایقی ۹۹۶، (مایق‌الدشت از قرای استوا است) مسابادی ۱۰۲۲، دردیرانی ۱۰۶۸، سلذی ۱۰۹۴، نرسی ۱۴۶۰، سنبتی ۳۳۳، کوشکی ۱۴۶۸ و غیره، سنجوری ۱۱۱۳، فناکی ۱۱۱۴، فندورجی ۱۱۶۵، ۱۴۷۲، مایقی ۱۱۷۵، طخرودی ۱۱۷۹ (طخرود از قرای نیشابور است)، هومشی ۱۱۹۵، فاروالاتی ۱۲۲۱، ۹۳۶، شخوانی ۱۲۴۵، سرخابادی رازی ۱۲۸۷، شبوی (= شبویی) ۲۰۲، جرمقانی ۲۶۹، عمرکی ۳۰۳، میشکی (بیشکی؟) ۴۰۶، قلقاشی ۴۷۵، فریانانی ۳۳۸، طایقانی ۱۲۸۶، برکردری ۱۲۹۲، واشی ۱۳۵۴، سوریانی ۱۳۷۳، ازغندی ۱۴۰۰، ارکانی اسفراینی ۱۴۰۴، فامی ۸۰، ۱۶۳۹، یافی ۱۱ (در نسخه عکسی: باقی)، بربهاری ۳۴، فناکی ۵۱، شارغی خوارزمی ۱۹۱، بروی جوری ۲۰۰ (= برویی)، سردادی ۱۴۰۸، فرسابادی ۱۴۳۵، مروآبادی ۱۵۰۳، جاوانی ۱۵۲۶، اسفینقانی نیشابوری ۱۵۳۱، خنبانی ۱۶۰۸، سجازی

است. متأسفانه در فهرست اماکن فقط نام تعدادی از روستاها و نواحی نیشابور آمده و از سایر اماکن یادی نشده است. علاوه بر آن نام روستاها از نام نواحی و ربع‌ها مشخص نشده است. ما در زیر ابتدا به ذکر نام روستاها و نواحی و ربع‌های نیشابور با ذکر کلمات قریه و ناحیه و ربع می‌پردازیم و اسمهایی را که در فهرست کتاب آمده با ارقام سیاه مشخص می‌کنیم، آن‌گاه سایر اماکن را نام می‌بریم. سپس صفت‌های نسبی مشتق از نام اماکن را ذکر می‌کنیم. به تصحیفاتنی که در کتاب در این نامها روی داده در قسمت بعد اشاره می‌کنیم.

روستاها و نواحی و ارباع نیشابور: ناحیه ارغیان ش ۵۳؛ ناحیه استوا ۲۹، ۱۷۵، ۸۳۰، قریه اسفرغابد ۳۱۰؛ ناحیه باخرز ۸۵۴؛ قریه برنوه ۴۱۷؛ ناحیه پشت ۹۰، ۲۰۰، ۱۲۵۷، ۱۲۸۹، ۱۳۳۸، ۱۶۷۱؛ قریه بشتنقان ۹۹؛ ناحیه بیهق ۱۴۹، ۲۱۷، ۶۲۰؛ رستاق بیهق ۵۱۱؛ قریه خارزنج از ناحیه پشت ۱۶۷۱؛ قریه خوش از نواحی اسفراین ۹۱۲؛ قریه دویس از قراء بیهق ۴۶۴؛ ناحیه رخ ۲۴۰؛ قریه ریدررن ۱۱۹۵، ناحیه زام (= جام) ۱۶۱۷؛ قریه سدر از رستاق بیهق ۵۱۱؛ قریه سورین ۴۰؛ قریه فرخک ۱۶۴۶؛ قریه عبدالله آباد از ربع کراه از ناحیه پشت ۴۶۳؛ فرند آباد (ظ. قریه) ۲۴۸؛ ربع کراه ۶۴۳؛ قریه کندر از ناحیه پشت ۱۴۹۴؛ قریه قندیشتن ۹۸۰؛ [محلّه] نمدآباد ۲۲۵؛ [قریه] مالان از ناحیه باخرز ۸۵۴، مافسین ۱۲۳۳

سایر اماکن: نساباد طوس ۷۸، خوارطبران (ظ. از نواحی طوس) ۱۶۱، قصبه رادکان (ظ. از نواحی طوس) ۲۳۷، قریه سمنان از قراء نسا ۲۲۹، قریه توی از قرای همدان ۵۸۶، قریه نجشوان از قرای نسا ۷۵۸، تیز (بلادالبحر و تیز و مکران) ۸۸۵، دستجرد رادکان از نواحی طوس ۱۱۳۷، قریه میزان طوس ۱۶۶۶، نوقیر ۳۹۵.

صفت‌های مشتق از نامهای مکانها: در اینجا تعدادی از صفات نسبی که از اماکن غیرمعروف گرفته شده‌اند ذکر می‌گردد. پاره‌ای از این صفتها به مکانهای دیگری غیر از نواحی نیشابور مربوط‌اند. خواننده می‌تواند درباره پاره‌ای از این نامها به مراجعی مانند انساب سمعانی و معجم‌البلدان یا قوت و سایر منابع جغرافیایی رجوع کند. پاره‌ای از این صفتها احتمالاً از نام حرفه‌ها یا نام اشخاص گرفته شده است: ریونجی ۴۳، ۶۹، ۹۰۴، رزجاهی بسطامی ۶۲، شادیاخی ۵۳، محمدآبادی ۵۵، ۳۸۶، بشتنقانی ۶۹ (بشتنقان قریه‌ای در يك فرسنگی نیشابور بوده است)، سیونی ۷۷، شالوسی (= چالوسی) ۹۰، زاوهی ۹۲، ۱۰۱، رامشی ۱۳۰ (رك. ش ۷۵۹؛

مروزی ۱۶۲۷، دسکری ۱۶۴۳، جنزی ۱۶۵۰، نوقاری ۱۶۶۵، نوقیری ۱۶۵۹.

فایده دیگر کتاب احتوای آن بر تعدادی از اسامی ایرانی است که در این دوره و دوره قبل از آن هنوز زنده بوده است. ما در زیر تعدادی از این نامها را که همه (جز یکی دو تا) ایرانی الاصل اند یا يك جزء آنها ایرانی است گرد آورده ایم. در میان این نامها نامهایی که با پسوند «-ویه» ساخته شده اند بیشترین رقم را دارا هستند. جزء اول غالب اسمهای ساخته شده با «-ویه» عربی است و آن تعداد از نامهایی که جزء اول آنها فارسی یا ایرانی است ظاهراً بازمانده نامهای قدیم ایرانی است. این نامها بدین قراراند:

نامهایی که جزء اول آنها فارسی یا ایرانی یا معرب از کلمات ایرانی است: باکویه ۳۵، بالویه ۱۸۸، ۹۹۷، ۱۰۰۰، بامویه ۱۱۲، ۵۳۰، ۸۱۹، ۸۹۰، ۹۹۰، ۱۴۴۴، جلویه ۴۴۸، زنجویه ۴۵، ۷۱۹، سختویه ۳۴، ۱۰۹، ۵۰۲، ۱۶۳۶، شاهویه ۱۰۵۸، ۱۴۶۲، شبویه ۱۴۴۵، شنبویه ۱۲۱۸، شیرویه ۱۲۰۱، متویه ص ۵، ش ۹۹۵، ۱۰۳۰، منجویه ۳۴، فنجویه ۱۹۲، ۵۲۸، ۱۶۱۶ و غیره، شاذویه ۱۷۱، مردویه ۷۱۱، ۱۲۷۸، مهرویه ۱۲۵۲.

نامهایی که جزء اول آنها عربی است: حسکویه ۲۷، ۲۴۹، ۴۵۰، ۹۴۷، حسنویه ۲۵، ۳۰۱، ۱۴۵۳، ۱۴۸۴، حمدویه ۷۶۹، ۱۴۵۰، حمویه ۸۳، حیویه ۵۶۲، ۵۸۶، ۹۰۶، خیریویه ۲۷، ۱۸۲، ۷۲۶، ۱۰۰۸، ۱۳۷۹، سعدویه ۴۱، ۱۹۹، ۱۲۲۹، سلیمویه ۱۳۱۳، سمکویه ۱۳۹، شکرویه ۵۵۴، عبدویه ۵۲۸، ۱۲۱۶، عمرویه ۸۲، ۳۸۲، ۱۳۱۴، فتحویه ۴۵۰، ۱۰۳۱، فضلویه ۱۳۸۲، محمویه ۱۹۸، ۳۰۰، ۷۶۹، نصرویه ۳۶۷، ۳۷۸، ۱۲۷۴، ۱۵۹۹، نصرویه ۱۱۰۳، علویه ۴۹۷، بشرویه ۴۱۹.

نامهایی که با پسوند «-ک» ساخته شده اند: تمام نامهایی که با این پسوند ساخته شده اند عربی الاصل اند: اسحاقک ۳۸۶، امیرک ۱۷۹، ۴۱۱، ۱۳۷۰، حسینک ۳۰۲، حکمک ۲۰۴، ۱۴۷۴، روحک (نام زن) ۷۰۳، ستیک (نام زن) ۷۹۹، سهلک ۶۹۵، عبدک ۵۲، ۱۰۷۴، علیک ۲۱۰، ۳۰۰، ۱۱۰۳، ۱۴۰۹، فورک ۳۱۶.

سه نام با پسوند عاطفی «-ش» ساخته شده اند: حمش ۹۶۵، عیدش ۴۱، ۱۰۵۹، مچمش ۳، ۴۱۶*
سه نام نیز دارای جزء موخر «-شاذ» اند: حمشاذ ۵۰۲، مچمشاذ ۱۳، ۲۲۵، ۸۳۶، ۱۵۶۶، ممشاذ ۱۱۹۳.

المجلد الأول
تاریخ نپسایبور
المنتخب من التیاریان

مشورات
جامعة المدینة فی الحوزة العلیة
فیه الفقه

چند نام نیز دارای پسوند «-ان» است: حسکان ۲۶۶، ۶۴۱، ۶۵۹ (و نیز به صورت حسکانی در مواضع دیگر کتاب)، حیکان ۱۱۴۱، حیلان (؟) ۱۴۳۶ (در مختصر اول، ورق ۷۶ ب: حیلان)، فوران ۱۰۲۳، عبدلکان (به صورت صفت نسبی عبدلکانی) ۹۲۰، کرکان ۲۸۷، ۹۳۲، منکان (نام زن) ۳۰۲. این پسوند که نسبت را می‌رساند در کلمه «بشتیان» به معنی منسوب به پشت نیز دیده می‌شود. در ص ۱۱۲ کتاب در شرح حال ابوبکر بستنی آمده: برای اهل علم در نزدیکی خانه خود در سر کوی مسیب مدرسه‌ای بنا کرد و قسمتی از اموال خود را بر آن وقف کرد. این موقوفات به اوقات ابوبکر بشتیان معروف است. مصحح در اینجا کلمه «بشتیان» را با [کذا] مشخص کرده است.

سایر نامها بدین قرار است: ایزدیار ۶۴۹، اشکاب ۷۴۲، ۹۰۴، ۱۳۸۲، بیستون ۴۳۴، بابلوس ۴۱۷، باذان ۲۲۶، خشنام ۲۲۶، ۵۶۸، ۱۵۹۶، خشاب ۱۰۳، ۱۵۵، خرشید ۹۷۶، ۱۴۷۲، خوانشید ۱۸۰، درست (دوست؟) ۷۳۰، دوست ۱۰۱۶، ۱۳۳۸، دوست نام ۸۵۷، دوست داد ۱۰۶۹، دردانه (نام زن) ۶۸۸، رامش ۱۳۰، ۱۷۴، ۱۹۴، ررمونه (؟) ۲۶۹، ساسان ۷۴۴، سرارن ۸۳۷، سخنام ۳۷۸، سیما (نام مرد) ۱۲۴۹، شادل ۹۳۶، شاهین ۱۱۱۴، شنبه ۵۵۶، فورک ۱۷۰، ۳۵۰، فولاد ۴۳۴، کاسول ۱۴۵۷، کرمان ۱۴۵۳، ماکیا ۱۱۲۴، مردوست ۵۰۴، مرند ۷۴۴، منده ۷۲۸، ۱۱۷۴، مهران ۱۹۸، نودولت ۱۱۹، نیزک ۶۹۱، همیماه ۱۳۰، یزداد ۲۶۹، یزدان آفرید ۱۸۰، دل آرام (نام مرد) ۶۸۶، شادی (نام مرد) ۸۱۳، سویدوک (ظ. يك نام خوارزمی) ۱۲۳۲، روزبه ۱۱۱۸، سلهب ۶۱۵، بحسول بن فبجان (در نسخه عکسی: بحسول) ۶۳۷، خشیش ۱۲۷۳، شاه مکرراً، شادان مکرراً، بزرجمهر ۵۲، مهرجان ۹۴، مهران مکرراً، بندار مکرراً، نمار (نام زن) ۱۶۰۵، کامکار ۱۴۵۵، فندق ۱۴۲۸، بختیار ۴۳۱، ۶۳۶، پشت (ابن پشت) ۵۲، یزدجرد ۵۲۸، عبدان مکرراً، اسفتکین ۱۳۵۵.

تصحیفات اسامی کتاب

متأسفانه نامهای اماکن کتاب و صفت‌های نسبی که غالباً از نام امکانه گرفته شده در بسیاری از موارد تصحیف شده و مصحح به سبب منحصر به فرد بودن نسخه کتاب و عدم تتبع کافی موفق به تصحیح بسیاری از آنها نشده است. قبلاً گفته شد که مصحح پاره‌ای از این نامها را به حدس یا با رجوع به منابع دیگر تصحیح

کرده است. گروهی از این تصحیحات موجه و محتمل است اما تعدادی دیگر از آنها درست به نظر نمی‌رسد و بالأخره برخی از آنها بی‌شک غلط است. ما در زیر درباره تعدادی از این کلمات که به تصحیح آنها توفیق یافته یا درباره صورت درست آنها احتمالاتی داده‌ایم به بحث می‌پردازیم.

ش ۶: «محمد بن علی بن محمد بن حید ... الیهم ینسب خطهم قصر حید». کلمه «حید» مصحف به نظر می‌رسد. در شمار ۱۴۹۲ نیز این کلمه با همین املا دیده می‌شود. در تاریخ نیشابور خلیفه نیشابوری (ص ۵۵) این نام به صورت «جند» آمده و محل آن در کوی (سکه) شکش دانسته شده است. صورت «جند» موجه‌تر از «حید» به نظر می‌رسد. (در ش ۳۱۹ از شخصی به نام ابن حید نیز نام برده شده است.)

ش ۷۸: «... توفی بنسایاذ طوس...» کلمه «بنسایاذ» در نسخه عکسی به صورت «بلسایاذ» نوشته شده و به احتمال زیاد تصحیف «بنسایاذ» است. «سنایاذ» نام قرینه‌ای در محل کنونی صحن حضرت رضا (ع) بوده است.

ش ۱۴۳: «ابوعلی الدیشادی». در ش ۳۲۸، ص ۱۹۲ از شخص دیگری به نام اسماعیل... الدلشادی نام برده شده است. ظاهراً یکی از دو صورت «دیشادی» و «دلشادی» تصحیف دیگری است. با توجه به آنکه «دلشاد» به عنوان نام رایج بوده (تاریخ خلیفه، ص ۴۷) صورت «دلشادی» ارجح است.

ش ۲۰۶: «احمد اللوگری... نزیل سحیستان». کلمه «سحیستان» در نسخه عکسی نیز به همین صورت آمده است. این کلمه بی‌شک تصحیف «سجستان» است.

ش ۲۳۳: «باغ الراز ببر [کذا]». این نام در نسخه خطی به شکل «باغ الراز سز» آمده ولی در تاریخ نیشابور خلیفه به صورتهای «باغ الدارس» (در نسخه چاپی، ص ۶۴: باغ الدارس)، «باغ الرارس» (در نسخه چاپی، ص ۳۱: باغ الزارس)، «باغ الراز من» (در نسخه چاپی، ص ۳۹: الراز من) و «باغ رازیان» (ص ۱۲۴) دیده می‌شود که نشان می‌دهد حرف آخر آن «ن» است.

ش ۲۳۷: زیر این شماره از مدرسه‌ای به نام «مدرسه سوری»

یاد شده که در ص ۱۲۸ زیر شماره ۲۳۱ به صورت «مدرسه سیوری بباب عزرة» آمده است. ذیل شماره ۹۶ نیز نام این مدرسه به شکل «سیوری» دیده می شود. صورت «سیوری» که ذیل شماره ۲۳۱ آمده در نسخه عکس (ورق ۳۰ الف) به شکل «سوری» ضبط شده است. احتمال قوی می رود که صورت «سیوری» در شماره ۶۹ نیز تصحیف «سوری» باشد. سوری در اینجا به احتمال زیاد همان سوری بن معتز عمید خراسان در عهد غزنوی است که در نیشابور بناهایی ساخته بوده و نیز در اطراف حرم مطهر حضرت رضا (ع) عمارت‌هایی بنا کرده بوده است (رک. تاریخ بیهقی، چاپ فیاض، ص ۵۳۲).

است که در اسرارالتوحید (ص ۲۷۱) به شکل «ازگاه» نیز به کار رفته است. این نام در شماره ۱۲۳۴ به شکل درست خود ضبط شده است.

ش ۳۷۸: سحنام ظاهراً باید به شحام تصحیح شود؟

ش ۳۷۹: «اسحاق ... الخوافی السلومدی [كذا] الادیب...» «سلومدی» که در پنج سطر بعد نیز عیناً به همین شکل آمده مسلماً تصحیف «سلومدی» است. «سلومد» از قراء خواف است (حدودالعالم، چاپ دانشگاه، ص ۹۱، تاریخ نیشابور خلیفه، ص ۱۴۱). در تاریخ بیهق (ص ۲۶۴) این کلمه به شکل «سلومه» آمده و مرحوم بهمنیار در تعلیقات آن کتاب (ص ۳۳۷) نوشته که امروزه «سلامی» معروف است.

ش ۴۱۷: «بکر بن احمد... البرنوی ابو بکر الحاکم بقریه برنوه من ناحیه نیشابور». کلمه «برنوه» را سمعانی به شکل «برنود» (بضم اول و فتح سوم و چهارم) ضبط کرده و صفت منسوب به آن در تاریخ نیشابور خلیفه (ص ۴۷، ۶۵، ۷۵ و ۱۰۷) به شکل «برنودی» استعمال شده است.

ش ۴۶۴: «... ابو عبدالله الدویسی [ودویس] قریه من قری بیهق». «دویسی» به احتمال بسیار زیاد تصحیف «دویینی» است و «دویین» یکی از قراء بیهق است (تاریخ بیهق، ص ۳۸ و ۳۳۴).

ش ۵۰۴: «الحسن بن علی بن محمد المقری ابوعلی البراز وابی الاسفراینی». کلمه «برازوانی» در مختصر اول السیاق به صورت «بزاروانی» به کار رفته است. در همین کتاب ذیل شماره ۱۲۷۱ از علی بن محمد بن الحسین بن حمید المقری البراز ابو الحسن الاسفراینی» یاد شده است. مصحح در حاشیه توضیح داده که کلمه «بزاز» در اصل به شکل «بزازوانی» بوده و وی بر اساس مختصر اول سیاق آن را به «بزاز» تغییر داده است. چنانکه می توان حدس زد شخص اخیر به احتمال قریب به یقین پدر شخص اول است و هر دو تن اسفراینی اند. بنابراین تصحیح «بزازوانی» (یا «بزازوانی») به «بزاز» به احتمال زیاد غلط است. ش ۵۱۱: «ابوعلی القرشی. توفی بقریه سدر من رستاق بیهق». در مختصر اول، ورق ۵ الف این نام به شکل «سدر» آمده است. «سدر» و «سدر» ظاهراً تصحیف «سدر» است که در تاریخ

ش ۲۴۸: «احمد بن محمد... الشجاعی... توفی... و دفن فی بستانه بقرناباد [ظ.]» کلمه «بقرناباد» در اصل به شکل «بقرناباد» آمده و در فهرست پایان کتاب به صورت «فرندآباد» نقل شده است. ظاهراً همین کلمه است که ذیل شماره ۱۱۴۲ به دنبال نام ابو صادق عبدالعزیز خفاف به صورت «فریادی» آمده است. «فریادی» و «فریادی (ی)» با «قرناباد» که در معجم البلدان نام قریه بزرگی در پنج فرسنگی مرو دانسته شده بیشتر شباهت دارد تا با «فرندآباد» که در همان کتاب قریه ای در دروازه نیشابور شمرده شده است. ذیل شماره ۱۴۳۵ از شخصی به نام قاسم بن حبیب فرسآبادی [ظ] یاد شده که در نسخه عکسی نسبت او به شکل «فریادی» دیده می شود. این نام نیز بی شک همان کلمه مذکور در فوق است.

ش ۲۵۴: «احمد بن محمد بن عثمان البشخوانی ابو عمرو النسوی». در همین کتاب زیر شماره ۱۲۴۵ آمده: «عثمان بن محمد بن عثمان البشخوانی النسوی ابو محمد مشهور اخو اوحده و قته ابی عمرو البشخوانی». بدین ترتیب باید از دو کلمه «بشخوانی» و «شخوانی» یکی تصحیف دیگری باشد. در این کتاب به شکل سوّمی از این کلمه نیز برمی خوریم و آن صورت «نجشوانی» است. در شماره ۷۵۸ زیر شرح حال سعید بن عثمان النجشوانی گفته شده که «نجشوان» قریه معروفی از قرای نسا است. نام این قریه در مراجع جغرافیایی دیده نمی شود اما در اسرارالتوحید (چاپ دکتر صفا، ص ۱۶۸) «بشخوان» یکی از روستاهای نسا دانسته شده و چند بار نام آن تکرار شده است. بنابراین صورت درست این نام همین است که در اسرارالتوحید آمده و صورتهای دیگر مصحّف است. در آن کتاب (ص ۱۶۷) از ابو عمرو بشخوانی نیز یاد شده است.

ش ۲۷۲: «ابراهیم بن احمد ... الارجاهی»، «ارجاهی» تصحیف «ازجاهی» است. «ازجاه» نام یکی از روستاهای خاوران

همین جا دربارهٔ عبدالغنی گفته شده: «فاقام اکثر من ثلاثین سنة بقرية رندرون [کذا] من اعالی قری نیشابور». به جای «رندرون» در مختصر اول، ورق ۵۷ الف، «أندرزَن» ضبط شده و همین درست است. نام «اندرزن» به عنوان یکی از روستاهای نیشابور در اسرار التوحید (ص ۲۱۰) نیز آمده است.

ش ۱۲۲۱: «مقبره قدر» ظ. مصحف «مقبره قر» است. رك تاریخ نیشابور خلیفه، ص ۱۴۵.

ش ۱۲۷۹: «علی بن محمد السوری [کذا] ابوالحسن المقیم بقصبة ساروار وسور [کذا] قرية بجنب مزینان.» عبارت مختصر اول نیز کم و بیش شبیه عبارت فوق و چنین است: «... السونری... المقیم بقصبة ساتروالی و سور قرية...» (ورق ۶۳ الف). مسلم است که «سور»، «سورر» و «سونر» در عبارتهای فوق تصحیف يك کلمه است اما این کلمه کدام است؟ در تاریخ بیهق (ص ۳۹). نام یکی از قرای مزینان به شکل «سویز» ضبط شده است که می تواند صورت اصلی کلمات مصحف فوق باشد. اکنون باید دید «ساروار» و «ساتروالی» تصحیف چه کلمه ای است؟ در تاریخ بیهق (ص ۴۳) دربارهٔ سبزوار آمده: «و سبزوار شهری بزرگ شد با انواع درخت میوه دار و سایه بخش، پس مردمان اینرا سبزوار نوشتند یعنی سازوار.» کلمه «سبزوار» نمی تواند به معنی سازوار باشد. در یکی از دو نسخه ای که در چاپ تاریخ بیهق مأخذ کار مرحوم بهمنیار بوده به جای «سبزوار»، «ساتزوار» آمده است. این کلمه در یک شعر عربی که در همین تاریخ بیهق، (ص ۲۳) نقل شده نیز به کار رفته است. مرحوم بهمنیار در این جا نسخه بدلی برای کلمه «سبزوار» نقل نکرده اما در چایی که سید کلیم الله حسینی بر مبنای سه نسخه خطی از این کتاب تهیه کرده و در سال ۱۹۶۸ در حیدرآباد به چاپ رسانده، این کلمه به سه صورت «سبزوار»، «ساتزوار» و «ساتروار» آمده (ص ۳۷) که مصحح «سبزوار» را در متن گذاشته و صورتهای دیگر را در حاشیه نقل کرده است. از این سه صورت بی شک صورت «ساتزوار» با معنی سازوار تناسب بیشتری دارد و در حقیقت شکل دیگری از همین کلمه است. زیرا بر اساس يك قاعدهٔ آوایی که زمانی در زبان فارسی وجود داشته مصوتهای بلندة، آوآقبل از واجهای z، آو gدماغی (غنه) می شده و به ān, ūn, in بدل می شده اند، چنانکه کلمات «دوازده، سیزده، گوزده، گولاج و دژآگاه» بر اساس همین قاعده به «دوانزده، سینزده، گونزده، گولانج و دژانگاه» بدل شده است. کلمه «سازوار» نیز طبق همین قاعده به «ساتزوار» تبدیل شده اما بعدها کاتبان آن را به قیاس با صورت «سبزوار» به «سبزوار» تصحیف کرده اند. صورت «ساتروالی» که در مختصر

بیهق (ص ۳۸) از قراء بیهق دانسته شده است.

ش ۶۱۹: «الحسحی» در ش ۶۱۹ ظ. باید به الخنجی تصحیح شود.

ش ۹۰۸: «عبدالله الفرخکی [کذا].» صحیح کلمهٔ اخیر «الفرخکی» است منسوب به قصبه «فرخک» که در ص ۷۴۴ ذیل شماره ۱۶۴۶ ذکر آن آمده است. نام این قصبه در ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (چاپ فروزانفر، ص ۴۸۸) به شکل «فَرُخْک» ضبط شده و گفته شده که دیهیی است در کنار نیشابور. در فرهنگ جغرافیایی ایران از دهی به نام farxak از دهستان مازول در ۹ کیلومتری شمال نیشابور یاد شده است. تلفظ صحیح این نام farax(k) است.

ش ۹۹۶: «الدستوائی» غلط و «الاستوائی» درست است، رك مختصر اول، ورق ۳۹ ب.

ش ۱۱۰۸: «شیب البستیغی» غلط و «شیب البستیغی» درست است، رك ش ۸۱۲ و ش ۱۰۷۴، ص ۵۰۱.

ش ۱۰۶۱: به جای «نجم» در نام عبدالرحیم بن نجم البیشکی ظاهراً «محمد» درست است، رك ص ۴۰۳ همین کتاب.

ش ۱۰۸۲: «عبدالملک بن محمد بن علی بن احمد الخلقانی النیابادی [ظ.].» در نسخهٔ عکسی کتاب، ورق ۹۵ الف، به جای «النیابادی»، «السادی» و در مختصر اول، ورق ۴۷ ب، «البیابادی» آمده است. در همین کتاب، ذیل شمارهٔ ۵۷۸ دربارهٔ ابو عبدالله زوزنی چنین آمده: «[حدّث] عن ابی جعفر البیابادی [کذا].» که کلمهٔ اخیر در نسخهٔ عکسی، ورق ۵۷ الف به شکل «البیابادی» ضبط شده است. و بالأخره زیر شمارهٔ ۱۴۱۴ این نام به صورت «نیابادی» نقل شده است. صورت صحیح این کلمه معلوم نیست. بعید نیست شکل «بیاباد» درست تر از «نیاباد» باشد و آن مخفف «بویاباد» باشد که نام یکی از محله های نیشابور بوده است (رك. تاریخ نیشابور خلیفه، ص ۱۲۲). کلمهٔ «سادی» در ش ۵۱۴ نیز به گواهی مختصر اول که در آنجا به شکل «سادادی» آمده تصحیف همین کلمه است.

ش ۱۱۹۵: «عبدالغنی بن الحاجی الهومشی.» در مختصر اول به جای «الهومشی»، «الهوسمی» ضبط شده است و «هوسم» نام ناحیه ای از دیلمان بوده است (رك. حدود العالم، ص ۱۴۸). در

اول سیاق آمده و طوری نوشته شده که «ساتروال» نیز خوانده می شود نشان می دهد که اصل کلمه «سانزووار» بوده نه «سایزووار». اما شکل «ساروار» در کتاب حاضر هم می تواند تصحیف «سازوار» باشد و هم تصحیف «سانزووار». در سایر متون جغرافیایی عربی نیز غالباً این کلمه تصحیف شده است. در احسن التقاسیم مقدسی این کلمه در متن دوبار به شکل «سایزووار» آمده (ص ۵۰ و ۳۰۰) اما نسخه بدلهای آن «ساندوان» و «ساروار» است. در مسالك الممالك اصطخری (متن عربی، ص ۲۵۷) در متن «سایزووار» و در حاشیه «ساذوار» و «ساروان» آمده. در ترجمه فارسی اصطخری نیز در متن «سایزووار» و در حاشیه «ساروان» دیده می شود. در ابن حوقل (ترجمه فارسی جعفر شعار، ص ۳۰۶) نیز «سایزووار» آمده و بالآخره یاقوت (زیر ماده «بیهق») کلمه را «سایزووار» نوشته و متذکر شده که عامه آن «سبزور» می گویند.

ش ۱۲۸۱: «علی بن محمد بن ... هرمز» در مختصر اول، ورق ۱۶۳ الف «مهر هرمز» آمده به جای «هرمز».

ش ۱۵۷۹: ذیل شرح حال نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود آمده «بنی المدرسه السعیدیه». در مختصر اول کتاب در این مورد چنین آمده: «و بنی مدرسه للصاعديه». باتوجه به اینکه صاعدیان خاندانی نیشابوری بوده اند ضبط مختصر اول درست تر به نظر می رسد. از مدرسه صاعديه در دو جای دیگر این کتاب نیز صحبت شده است (ش ۲۳۴، ۹۱۶).

غلطهای چاپی و غلطهای قرآنی

باوجود آنکه قرائت خط نسخه اصل در پاره ای موارد مشکل بوده است، مصحح نهایت اهتمام را در درست خواندن متن به کار بسته و حقاً متنی بسیار کم غلط به چاپ رسانده است؛ در تصحیح مطبعی کتاب نیز منتهای دقت شده و کتاب بسیار کم غلط از چاپ بیرون آمده است. با اینهمه در چند مورد کلمات متن غلط خوانده شده و در چند جا کلمات غلط از چاپ بیرون آمده است. ما در زیر این چند مورد را نقل می کنیم:

غلط خوانی

ش ۵۰۸: «وسمع باسفراین من ... ابی بکر بن محمد بن العباس الحرستانی [ظ]». در نسخه عکسی به جای «الحرستانی» «الحرسقانی» آمده که باید تصحیف «الجوسقانی» باشد منسوب به «جوسقان» از قرای اسفراین.

ش ۶۳ و ۶۴: به جای «الخوری» در اصل «الجوری» آمده. ش ۴۴۶: به جای «الکبای» در اصل «البکای» آمده.

ش ۱۳۲۰: «ابوالحسن الحاری [کذا]». در اصل، ورق ۱۱۴ ب به جای «الحاری»، «الجاری» و در مختصر اول «الحارن» آمده. ش ۱۶۲۰: «هبة الله بن یحیی بن حسنکل [کذا]». در اصل «حسنکل» یا «حسنکل» آمده. ش ۱۶۲۷: به جای «السجازی» در اصل «السنجاری» آمده.

غلطهای چاپی

ص ۱۰۹، س ۷: «العرائس» درست است به جای «العرائیس».

ص ۲۴۰، س ۲: «ابوالحسنین» درست است نه «ابوالحسن».

ص ۲۰۳، ش ۳۵۵: «الزندری» درست است نه «الزنددی».

ص ۳۲۳، س ۹: «هرازه» درست است نه «هزاره».

ص ۳۳۶، س ۱۱: «الحنیفی» درست است نه «الحنیقی».

ص ۳۸۴، س ۴: «الاسفراینی» درست است نه «الاسفرایینی».

ص ۲۷۶، ش ۵۱۰: «الدرابجودی» درست است نه «الدارابجودی».

* به گفته خلیفه نیشابوری به نقل از حاکم نیشابوری ثروتمندان و اشراف نیشابور نامهای فرزندان خود را از روی عزت و شفقت تغییر می داده اند. مثلاً محمد را «حمد» یا «حمش» می گفته اند. رک. تاریخ نیشابور خلیفه، ص ۳۲.

